

لهجه عربی در افغانستان

(۳)

مکالمه با عرب در قریه خوشحال آباد ❀

- شیخ بلد: نحنا (۱) جنمامن سلطان ارغ جای خوشحال آباد امان قاعد (۲)
 و امان سکونت نسیر، وظیفتنا مالدار یا زارعین سر تا زمانیکه همان جدودنا (۳)
 مکان رضا کنا زندگانی شدو وزیر محمد گل خان امان قال لینا (۴) لسانکم (۵)

فهمو (۶) عربیه حالی قنیا قال لینا اردن (۷) تن نحنا اردن بنزرع امان نسیر .

شیخ بلد:

مدیر مرکز:

یا عم الـناج انت عندك کام (۸) ولد؟ انا عندی عشر فد (۹) ولد

و عندك بنات؟

عندی بنتین

بنتشغل ایسه الان؟

انا؟

شیخ ابلد. شیخ ابلد

و انتم العرب تعملون - عملنا نحنا اربع قریات اربع -

بما ذا فی افغانستان؟ قریات فی افغانستان

ما اسم هذه القرى؟ اسم قریه خوشحال آباد،

تبع مزار شریف؟ سلطان ارغ، حسن آباد، بخدان

تبع مزار شریف تبع مزار شریف

الاربع قری: تبع مزار شریف؟ الاربع قری قریتین بمزار شریف

وقریتین بشبرغان

❀ باتأسف ناگزیرم یادکنم که برخی از کلمات و جمله های این گفتگو ها برای ما و حتی برای خود «محاضر» یعنی مدیر مرکز ثقافی عربی در کابل نامفهوم است و ما جز آنکه آنها را عیناً، چنانچه نشر شده و بدست ما رسیده است، چاپ کنیم چاره نداشته ایم . . . ترجمان

(۱) نحن (۲) فی امان نسیر (۳) اجدادنا (۴) لنا (۵) لسانکم (۶) فهمو

(۷) ارضا (۸) کم (۹) فد

مدیر مرکز

ملا عبدالله

اسم مولانا؟

اسمى مار عبد الله

واسم ابيك؟

ملا محمد حسن

وانت من العرب؟

انا عربى ان عربى

من اين ايت؟ من فين (۱۰)؟

بلى

ايت من اين؟

ملا عبدالله: عربى الاصل من قديم عربى من يمن نحنا جينا فى قبش فى مملكة
 قبش جينا فى مملكة قبش جينا من مملكة قبش جينا من مملكة قبش گو يند نحنا
 قليل قليل پنج بيت ده بيت صد بيت فى افغانستان منقسمين اربع قريات صغيرة
 اربع قريات صغيرة حته (۱۱) همان خوشحال آبادو حته بخدان و حته يکون حسن
 آباد و حته فى اقچه سلطان ارغ نحنا جينا نحنا همان سکونت نسبر تا عصر همان
 گوید که نحنا همان کنا فد کنا فد قوم همان جينا مقصد نا بیجا ره کی نسیر
 زراعت نزرع باعاده جمعا نجمع خبزا اکلنا نسیران مود عاو مقصد نالنا ما قرية
 هست صغيرنا و کبيرنا کنا فد لك هفتاد و عيال و صغير و کبير زغال و برشکن کله
 است کل قدرقم قدرقم گب بی زنند کل فى عربى (مدیر: الحمد لله)

مدیر مرکز: جمعہ باى:

لك كم و لد؟
 لك كم بنت؟
 وانتم هنا كم بيت كل العرب
 فى افغانستان كم بيت؟
 اربع قريات؟

کم بيت کم بيت
 چند خانه ميشويد؟ (صدا) -
 يگان هزار خانه ميشيم نه
 يگان هزار خانه باشد؟

بما تشتغلون؟ انا نعبه نرعی - زراعه نزرع -

انا غنم عنا.

عندك كم غنم؟ غنم عنا یگان صد سه صدعنا

اولادك يتعلم فين؟ اولادى كبار - كبار جد ار

اين تشتغلون؟ امس زراعه نزرعون...

نعبه نرعون.

شكراً

شكر

عبد الحميد جمعه باى (شاب من العرب المتعلمين يعمل معلماً فى احد المدارس
الريفية) :

اسمى عبد الحميد اسم ابوى جمعه باى انا بروح (۱۲) انى معلم فى مكتب لانجر خايه
معلم مدير صاحب (۱۳) معارف يا هان نسيب لنا (۱۴) يكون من مصر ثم
يا فد (۱۵) قريب لنا مكتب شرعى بغمان قم قري جاء والى من مكتب دولت
آ باد فهان جينا فى حكومتيا خبزاً كه كلينا ها (۱۶) عدس جينا فى المهمما خارج
حاج صاحب فى قريه خوشحال آباد. نحننا ليما اربع قريات تعداد نفو مسما
ملحق لحد (۱۷) الف ناس المندوب سيب اما هو فى هسان نحننا سكو نت نسير كثير
اورا مولنا شغلنا يكون زوا عينا و غنم من جديد لا قينا صغير نا بمكتب
بيقرا كبير نا يكون همما زراعه و نعبه هم شغل نسير .

مدير:

عبد الحميد:

ماذ اتر يد؟

اى شىي قلت

تر يد ماذا

بعد من هذا اولياء امور نعرفون

وماذا ايضا

فهما خدمت حكومت روحينا

ملت روحنا لسير فد شغل ما پريد

مدیر مرکز	سراج الدین اسکلمعه مد سفت
اسمک؟	سراج الدین اسکلمعه مد سفت
ابن من ولد من؟	ابن الحاج کمال بای
ماذا تاکل؟	خبزاً ناء کل خبز ما آکل (۱۸)
	بلبگاہ (۱۹) پیشین ایش
	متعلم
محووره يك معلم با متعلم به لهجۀ عا دی ایشان :	سراج الدین اسکلمعه مد سفت
معلم	سراج الدین اسکلمعه مد سفت
اسمک ایشوا	الحاج کمال بای
اسم ابوک ایشوا	مکتب بقری
(شدید شدید گپ اطرب)	یلبگاہ
یسو غ ایش شغل مسی؟	ان مخبرن
اسم حد (۲۰) تغدی مکتب؟	پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
یلبگاہ اول من نومک-	رتان جامع علوم انسانی
یکن ایش شغل مسی	اروم (۲۲) اصلی
(شدید شدید گپ ظرب)	خبزاً ناء کل
بعد مندگ (۲۱) ایش شغل مسی؟	مکتب مغدی (۲۴)
عو ایش شغل مسنی	صنف سه
بعد ماخبز سلامک ایش شغل مسی؟	
مکتب فی چند صنف تقری؟	

(۱۸) آکل الخبز الان (۱۹) کاف فارسی مانند جیم قاهره تلفظ میشود ظاهراً اینها دال عربی را در آغاز پکای فارسی داخل کرده الپکاه ساخته اند و سپس الف به یا بدل گردیده یلبگاہ شده است به معنی صبح (۲۰) ای وقت (۲۱) من هذا ای بدهذا ماذا تعمل (۲۲) ارید (۲۳) بدهذا (۲۴) اینها فعل غذا یفدورا بمعنی رفتن بکار برده سپس یکم میم بر آن افزوده اند و کنون بجای اذهب، مغدی گویند .

- صنف سه معلمک اسمہ شوا؟
- خوجه حاج خان
- ایش درس بنقول ليکم (۲۵)
- فی کتاب بيقول
- چه کتاب؟ شديد شديد گب اطرب
- کتاب پښتو
- روخر (۲۶) ایش درس بيقول
- حساب دی کتاب کيږي کيږي اتر غله
- روخرايش کتاب؟ (۲۱)
- کتاب حساب
- روخسته کتابم بيقول؟
- لا
- روخسته معلمک ماهوا
- ملا عثمان
- ملا عثمان ليکم ايش درس بيقول
- پنجمياہ (۲۷)
- روخر معلمک عندک؟
- لا
- چي رسم کور دستيب (۲۸) من بيقولو
- معلم روحی
- معلم روحک
- معلم روحک ماهوا موا
- خوجه حاج خان بيقول
- چه؟ شد يد شد يد گب اطرب
- یک مگب اطرب
- بعد يش محل تخلف تجي
- لا م لغورا ک ايش محل تخلف تجي
- پيشين
- بعد پيشين کمنجکنو عصر ايش شغل مسلي
- مقری (۳۰)
- قد ام (۳۱) من تقری؟
- قد ام روحی
- رو حک کتابا تک تقری؟
- آه
- کتابا تک تقد ر تقری؟
- آه
- تکتابا (۳۲)
- آه

مکتب (۳۳)

يا فد تقری قل مکتب

- (۲۵) لکم (۲۶) ايضا (۲۷) کتاب الدين بمعنى الارکان الخمسه
- (۲۸) کار دستي (۲۹) تذهب اليه (۳۰) اقرأ عصرا (۳۱) امام
- (۳۲) مکتب (۳۳) اکتب

خود بد مند ک ليله تقری (۳۳) مقری
 ل یوم تغدی مکتب کل یوم مقدی
 یوم جمعه ما تغدی ؟ لا
 یوم جمعه بتصیر ما تغدی مکتب لامقدی
 رخصه منطیکم ؟ (۳۴) رخصه منطینا
 خی شو ایش شغل مسی یوم جمعه بتشلا ما زا (۳۶)
 بعد کام سنه خلاف مخلص قلت سه سال خلاص
 بعد مند اکیا تغدی کابل
 کی و دمک تغدی (۳۵) مغدی

مکالمه بنا علی سیرت با شیخ بلد

سیرت : حاجی صاحب شما که بزرگ از ی قریه هستید من از شما چند کلمه و چند جمله را بزبان فارسی پرسان می کنم شما آن را بزبان عربی که در قریه با هم دیگر گپ میزن تر جمله کنید . چیزی که ما بفارسی گفتیم شما جواب از و را با تر جمله از فارسی به عربی بگوئید.

بنا علی سیرت	شیخ بلد
آب	ماء
اسب	فرس
افغان	افغان (۳۵)
انگور	عنب (۳۶)
برج	برج (۳۷)
برق	برق

(۳۴) اعطوها لکم (۳۵) از يكها واكثر باشندگان دهات در مزار شریف «اوغان» میگویند لکن شیخ آنرا «افغان» تلفظ کرد . (۳۶) افغانها اینگونه عین را همزه تلفظ میکنند اما این مرد درست تلفظ کرد . (۳۷) افغانها این حرف را «ج» تلفظ کنند در حالیکه شیخ ما به عربی اصیل ادا کرد .

برف	سلیج (۳۸)
برگ	برگ
تر بوز	حب حب
تر و خشک	شفته و یا پس
تر کاری	تر کاری
سابت (۳۹)	سابت
جشن	جشن
چار مغز	جو ز
زدن	از رب (۴۰)
زد	ز رب
می زند	ز ربوا
می زدم	اناز رب
رفتن	غد و
می رود	غدک
رفت	غدا
رفتم	اناشیت (۴۱)
کردم	دوک شوت (۴۲)
او کرد	دگیگ (۴۳)
آرد	حنطه
گندم	بسل (۴۴)
پیاز	



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی فا غدیت

(۳۸) در اصل تلج و اینان ناراسین تلفظ کنند. (۳۹) همچنین ثابت راسابت خوانند.
 (۴۰) بمعنای اضر ب که ضا چون زا تلفظ می شود. (۴۱) اناشت و همزه به یا تبدیل شده.
 (۴۲) مرکب از دو کلمه است: دوک فارسی نیست شاید از یکی باشد. معنی جدید این جمله: هو یفعل.
 (۴۳) این کلمه راهبه دو گای فارسی تلفظ کنند که در اصل دقیق است. (۴۴) یعنی بصل که صاقر به سین تلفظ می شود.

خبز	نان
قد (۴۵)	یک
کبش	کاسه
چمچه	قاشق
چاینگ	چاینگ
پیا له	پیا له
زر	برنج
دهن	روغن
مرقه	اضافه تر چه می خوردید؟
شغل اضافه مالدار یا	شغل اضافه تر در قریه چیست؟
درمکتب	پسران و دختران خود در مکتب است یا در خانه؟
من . . . انا اینجا و چار	شما چند سال دارید؟
کاشای هونه (۴۶) -	شما پنجاه و چار، پدرمر حوم خود را خود شماریده بودید طبعا
ابوئی کاشای هونه سگی	در بین لهجه عربی که شما گپ می زنید مال جامع علوم انسانی
تفاوت مانی (۴۷)	وقبله گاه مر حوم شما که گپ می زدند کدام تفاوت است؟
تفاوت مانی	در بین لهجه که شما گپ می زنید و اولاد خورد شما گپ می زنند چه قدر تفاوت است؟

(۴۵) این کلمه را گذر نیز گویند . (۴۲) کان شیخا هسنا .

(۴۷) ما که ادات نفی عربی است بانی فارسی تر کیب شده و در لهجه اینان بمعنی نفی استعمال می شود.

درخانه اگر زنه‌های شفافارسی زبان
باشه، اولاد شماوقتی که پیدامی شه
کلان میشه زیادتر زبان فارسی را یاد
می گیرند یا عربی را؟

اولاد نالسان عربی يتعلموا

دختر او پسر ای شاهمگی در مکتب هستن

در مکتب است ای فی مکتبه فی المکتب

سما خا جی صاحب امی حساب را
ازیک تا بیست بزبان خود که در بین خود
میگوئید بگوئید .

وحده ، سنین ، سلاسه ، ار بعه ، خمسه
هش ، هفت ، هشت ، نه ، ده ، یازده ، دوازده
سیز ده ، چار ده ، پنجاه ، شزده ، هفده
هشده ، نوزده ، بیست .

شما که قرآن می خوانید مثل دیگر
مردم که فارسی زبان استند همو قسم
میخوا نید؟

لا، عربیاً نقرأ احنا انتم نالسان

ازی که درین قدر مدت زبان خود را
گم نکدین معلوم است شما زبان عربی را بسیار
دوست دارید؟

بلی ! بلی !
آن احنازین (۴۸) نشو (۴۹)
اسان عربی ازی (۵۰) نشو

لهجه های فارسی و او زبکی واقفانی علم انسانی
که در اینجا است بمرور زمان زبان شما را
از بین نخواهد برد؟

نحننا اگر قدمعلم عربی اگر یکون

یعنی زبان عربی را به بچه های
خود باید یاد بترین

همان نسواد احنا
منالسان عربی لاولادنا تعلموا

بسیار خوب

(۴۸) جمیل (۴۹) فرید (۵۰) عایزین بمعنی فرید و تطاورت العین الی المیده .